روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسوول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۸۵۷۵
توزیع: شرکت نوآوران جهان‌رسانه ایرسا - **تلفن:** ۸۸۸۲۲۳۹۰
امور فنی، آتلیه و لیتوگرافی: روزنامه شرق
چاپ گلریز: جاده قدیم کرج، فتح ۱۷، پلاک ۲۹ **تلفن ۷** - ۶۶۸۲۲۳۴۶

روزنامه شرق

سال پنجم ■ شماره پیاپی ۹۸۹ ■ شماره ۶۵ دوره جدید ■ چهارشنبه ۲۶ خرداد ۱۳۸۹ ■ ۳ رجب ۱۴۳۱ ■ ۱۶ ژوئن ۲۰۱۰

باردم و آلمودوار در کلیپی برای جلوگیری از مرگ دموکراسی

۱۵ هنرمند برجسته اسپانیایی از جمله پدرو آلمودوار کارگردان و خاویر باردم بازیگر در ویدئوکلیپی به یاد هزاران قربانی دوران ژنرال فرانکو حضور پیدا کردند که روز دوشنبه رونمایی شد. به گزارش خبرآنلاین، در این ویدئوکلیپ داستان ۱۵ مرد و زن تعریف می‌شود که در جریان جنگ داخلی اسپانیا در سال‌های ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹ و دیکتاتوری پس از آن کشته شدند و بقایایشان پیدا نشده است. در ساخت این ویدئوکلیپ گروهی از بازیگران، کارگردانان، نویسندگان و اهالی موسیقی شرکت داشته‌اند. ساخت این کلیپ اعتراضی به رای دادگاه عالی مبنی بر دادگاهی کردن بالتازار گارزون قاضی عالی‌رتبه است.

تهران: اذان ظهر ۱۳:۰۵ اذان مغرب ۲۰:۴۳ اذان صبح فردا ۴:۰۱ طلوع آفتاب ۵:۴۸

آخر

هزاردستان

تضعیف پدر

علی بزرگیان
Ali.bozorgian@gmail.com

۱ زنی ۲۳ساله مهریه‌اش را که یک فروشگاه زنجیره‌ای بوده از شوهرش طلب می‌کند. در محکمه زن و مرد می‌گویند آنها هیچ مشکلی با هم ندارند. زن دیگری مهریه‌اش را که نصف بدن شوهرش بوده، می‌خواهد. آنها نیز هیچ مشکلی ندارند و یک زندگی معمولی با هم می‌کردند. جایگاه زن و مرد در خانواده‌های مدرن ایرانی تغییر کرده است. جایگاه پدر- همسر در خانواده ایرانی تضعیف شده است. از مهم‌ترین پدیده‌هایی که موجب تضعیف جایگاه پدر شده انقلاب‌ها است. انقلاب‌ها همگی جایگاه پدر را تضعیف می‌کنند. پدران محافظه‌کار، حافظ وضع موجودند و در مقابل‌شان فرزندانی می‌ایستند که رادیکال‌اند و در جست‌وجوی دنیایی دیگر. فرزندان به انقلاب آری می‌گویند و بر پدران خود می‌شورند. این تضعیف جایگاه بحران‌هایی می‌زاید. اگر در خانواده مردسالار همه چیز در جای خود قرار داشت، در وضع جدید شرایط به‌هم ریخته می‌شود و هیچ‌کس جایگاه خود را نمی‌داند و این آغاز کشمکش‌ها و اختلافات است. در مقابل، این زنان (به‌ویژه زنان طبقه متوسط) هستند که وضعیت خود را در جامعه بهبود بخشیده‌اند. از تحصیلات دانشگاهی تا ورود به بازار کار که این، دو عنصر مهم در این تغییر وضعیت به شمار می‌آید. در این وضعیت جدید نه قوانین جاودانه نظم پدرسالار در روابط زناشویی، که تفاهم و روابط عاطفی متقابل است که مهم و تعیین‌کننده جلوه می‌کند. بدیهی است که چه اندازه این دومی همیشه در طول تاریخ کار دشوارتری بوده است. افراد در میان دو شکل خانواده با نظم‌هایی کاملاً متضاد سرگردان‌اند. همین سرگردانی گاهی به روایتی حسرت‌بار از دوران خوش گذشته بیان می‌شود؛ دورانی که پدر در اوج قدرت بود و همه تابع او. اما دیگر بازگشت به خانواده پدرسالار ممکن نیست مگر از آزادی و فردیتی که از محصولات عصر مدرن است، زن و مرد چشم بپوشند.

۲ سینما و تلویزیون ایران پر است از پیام‌های متناقض و پارادوکسیکال. که این از ویژگی‌های ذاتی «تصویر» است. سینما و تلویزیون وسیله‌های ارتباط‌بخشی هستند که از دل مدرنیته بیرون آمده‌اند. مدرنیته و تمام ظواهرش بر مدار تفاوت‌ها و تناقضات می‌چرخد. جلوه‌ای از این تناقضات را می‌توان در فیلم‌ها و سریال‌هایی (به‌ویژه در سریال‌های ماه مبارک رمضان) تماشا کرد که معروف به «معناگرا» شده‌اند. این فیلم‌ها و سریال‌ها معمولاً ساخته می‌شوند تا از یک امر مقدس، نهاد مقدس دفاع کند و از تقدس‌زدایی آنها جلوگیری به‌عمل آید. شاید این سیاست با موفقیت‌هایی نیز همراه بوده باشد اما خود این فیلم‌ها و سریال‌ها، تبدیل به عکس خود می‌شوند. وقتی جهان دیگر به تصویر کشیده می‌شود، وقتی روابط در جهان پس از مرگ به تصویر کشیده می‌شود اتفاقاً بر روند تقدس‌زدایی سرعت می‌بخشد. جهان پس از مرگ در فیلم جهان بدلی‌ای است که از روایت‌هایی که در کتب آسمانی آمده، برداشت شده است. سازندگان (در معنای کلانش و نه‌تنها کارگردان) این فیلم‌ها و سریال‌ها با به تصویر کشیدن این جهان بدلی به دنبال ابلاغ پیامی هستند که پیش از ابلاغ آن به «تصویر» تبدیل می‌شود. اکنون این «تصویر» مدام تکرار می‌شود و در خلال این تکرار وضعیتی عرفی و سکولار پیدا می‌کند. با نمایش بدلی از دیگر جهان، سینما و تلویزیون از یک امر متعالی و جهان برتر و والا «هاله‌زدایی» می‌کنند. نمونه آخر این وضعیت پارادوکسیکال فیلم «دموکراسی تو روز روشن» است. شخصیت اصلی داستان با اتفاقی، روح از بدنش خارج و به برزخ فرستاده می‌شود. ارتباط او با فرشتگانی که مانند انسان و نماینده پروردگار هستند و به امور مردگان رسیدگی می‌کنند، به «تصویر» درمی‌آید؛ به دیگر سخن از جهان دیگر «هاله‌زدایی» می‌کند.

۳ خبر آمد که قرار است فیلم «کوروش کبیر» ساخته شود. با شنیدن این خبر احساسی دوگانه پیدا می‌کنیم. از طرفی شعف‌برانگیز است که سرانجام پس از سال‌ها فیلمی درباره کوروش ساخته می‌شود. اما وجه نگران‌کننده این خبر نام کارگردان این فیلم است. مسعود جعفری‌جوزانی فیلمساز کاربلدی است. همین سریالی که از او هنوز در حال پخش است این را ثابت می‌کند. «در چشم باد» دارای کارگردانی، طراحی صحنه و میزانسن‌های بسیار قوی است. دقت جوزانی در رعایت جزییات تحسین‌برانگیز است. با این حال از این سریال آنچنان که باید و شاید استقبال نشد؛ مخاطب فراگیری پیدا نکرد. باید از همین مراحل پیش‌تولید این فیلم فکری برای فراگیر بودن مخاطب آن کرد. حالا که پس از سال‌ها موقعیتی پیش آمده تا بتوان از کوروش کبیر سخن گفت چه بهتر که به‌گونه‌ای ساخته شود که مخاطب بسیاری را جلب خود کند.

خبر

خالق مرد عنکبوتی به «شهر زمرد» می‌رود

استودیو دیسنی برای ساخت پیش‌درآمدی بر فیلم کودکانه و محبوب «جادوگر شهر زمرد» با سام ریمی کارگردان سری فیلم‌های «اسپایدرمن» وارد مذاکره شد. این فیلم «بزرگ و قدرتمند» نام دارد و بر مبنای فیلم کلاسیک سال ۱۹۳۹ ساخته می‌شود. جوراث تهیه‌کننده فیلم سه‌بعدی «آلیس در سرزمین عجایب» این فیلم را هم تهیه خواهد کرد. «بزرگ و قدرتمند» داستان مردی شاغل در یک سیرک است که بر اثر یک توفان شدید به سرزمین اسرارآمیز «زمرد» منتقل و در آنجا با یک جادوگر همه‌فن‌حریف اشتباه گرفته می‌شود. از رابرت داونی جونیر ستاره فیلم‌های «آیرون من» به عنوان یکی از گزینه‌های این نقش یاد می‌شود، هرچند هنوز تصمیمی در این زمینه گرفته نشده است.

یادداشت‌های شهر شلوغ

بازار، گلوبندک جا نمونی

جواد طوسی

به نظر می‌رسد «طبقه متوسط» در تداوم رفتارشناسی ناموزون و بی‌ضابطه و غیرقابل پیش‌بینی خود، در دوران فترت و حالت کما به سر می‌برد. البته شروع این یادداشت با اتکای صرف به برخی از کتب و متون جامعه‌شناسی، به شکل دیگری می‌توانست برگزار شود. اما همواره در کنار مبانی تئوریک سعی داشته‌ام از مشاهدات عینی و سرک کشیدن به گوشه و کنار شهر، به نوعی تحلیل و ارزیابی اجتماعی برسم. یکی از مناطقی که می‌تواند تصویر و دورنمای مناسبی از «طبقه متوسط» بی‌فضیلت امروز جامعه شهری ارائه دهد، محدوده چهارراه گلوبندک تا خیابان ناصرخسرو است. برای رفع کنجکاوی بد نیست سری به این منطقه بزنید و عبور و مرور خیل عظیم آدم‌ها را در نقاط مختلف این مکان اعم از «سبزه‌میدان»، «بازار کفاش‌ها»، «کاروانسرای توتونچی‌ها، بازار زرگرها، دالان گبرها، دالان امین‌الملک، جلوخان مسجد...، بازار بین‌الحرمین و سلطانی، بازار نوروزخان و... ببینید، به ویژه از آنجا که مدتی است تردد وسایل نقلیه در این مسیر ممنوع شده، بهتر می‌توان حضور انبوه افرادی از طیف‌های مطرح و بعضاً بی‌پشتوانه جامعه را شاهد بود. در کنار رقابت خشن و انعطاف‌پذیر شمار قابل توجهی از کارگران و خدمه برای گذران زندگی و رفع نیاز اقتصادی‌شان، عده‌ای را غرق در روزمرگی، مصرف‌گرایی، ظاهرنمایی می‌بینی. بعضی‌ها معلوم نیست با آن آرایش و رنگ موی غلیظ‌شان در ساعت‌های اول صبح، اینجا چه کار دارند؟ عده‌ای دیگر انگار در این دنیا نیستند یا دارند با خودشان حرف می‌زنند یا بی‌جهت می‌خندند یا سگرمه‌هایشان توی هم است و از زمین و زمان شاکی‌اند و... بعضی‌ها با شتاب از گوشه‌ای در حال عبور هستند. همه چیز در وضعیتی متظاهرانه، غیرطبیعی و نامتعادل... این است تصویر واقعی و بی‌قواره از طبقه‌ای هویت‌باخته و سرگردان و اسیر روزمرگی که خودش نیز تعریف درستی از زندگی و موجودیت فردی و اجتماعی‌اش ندارد و با این شرایط کنار آمده و منطقش این است که کنار نیایم چه کار کنم؟... مسافرکشی با درشکه نیز ظرفیت این مکان را تکمیل کرده و گویی همین یک قلم را کم داشت. دیگر نشانی از آن محیط اصیل و آرامش‌بخش چلوکبابی‌های «شمشیری»، «نایب»، «شرف‌الاسلامی»، «یاس» و «یاس نو» که غذا خوردن در آنها حسابی می‌چسبید و به یک خاطره تبدیل می‌شد، نیست. حالا در ازدحام و ارتباط مکانیکی و سرویس‌دهی بی‌انگیزه و باری به هر جهت ناهارخوری‌هایی چون «مسلم»، «جوان»، «شرف‌الاسلامی» و «شمشیری» و... اصلاً آداب غذا خوردن را نمی‌بینی و تنها باید میزی را گیر بیاوری و خودت را روی یکی از صندلی‌ها پرت کنی و شکمت را هول‌هولکی در حالتی پرکنی که مشتری‌های دیگر کنار و بالای سرت ایستاده‌اند و لقمه‌هایت را می‌شمارند تا زودتر شاخ را بکشی و جایت را به آنها بدهی. دیگر از آن حال و هوا و مناسبات جذاب این محله که در کتاب‌های «تهران قدیم» و «تاریخ اجتماعی ایران» زنده‌یاد «جعفر شهری» آمده، هیچ نشانی نیست. حالا اگر دوربین را در نقاط مختلف این لوکیشن بکاری و رفت و آمد آدم‌ها را ثبت کنی، غریبه‌های سردرگمی را می‌بینی که بدون آنکه موج مثبتی به هم بدهند، از کنار هم با بی‌تفاوتی می‌گذرند. انگار نه انگار که زمانی در اینجا نبض زندگی به درستی و با ریتمی موزون می‌تپید. دیگر نه از آن «سنت» نام و نشانی باقی مانده و نه «مدرنیته» توانسته به خوبی ترکتازی کند و تصویری تحمل‌پذیر و متقاعدکننده از خود ارائه دهد.

فرصتی برای بیرون آمدن از گنداب

این روزها می‌توان نمونه‌های دیگری از تصویر «دفرمه» طبقه متوسط پا در هوا را در فیلم‌های «کیفر» (حسن فتحی) و «هفت دقیقه تا پاییز» (علیرضا امینی) دید. در شرایطی که «علیرضا امینی» در فیلمش به نمایش بحران و سرخوردگی‌ها و پریشانی‌های این طبقه می‌پردازد و «فاجعه» را در کانون آسیب‌پذیر خانواده به تصویر می‌کشد، حسن فتحی در «کیفر» (به اتکای داستان پر و پیمان علیرضا نادری) شمایل سنتی این طبقه را نشان می‌دهد. هر دو فیلمساز نگاهی تلخ ولی واقع‌بینانه به آدم‌های خود و جامعه‌ای که در آن دست و پا می‌زنند، دارند. اما در «کیفر» کاملاً با قصه و روایت و ترکیب «قهرمان و ضدقهرمان» سر و کار داریم. روی همین اصل، در قبال «ناتورالیسم» خلع سلاح‌شده «هفت دقیقه تا پاییز» فتحی نهایتاً خوشامد گفتن به عشق را در دنیای خالی از مهر و شفقتی که به تصویر کشیده، پیشنهاد می‌کند. این به سلیقه و جهان‌بینی و دغدغه‌ها و جایگاه طبقاتی فیلمساز و فیلمنامه‌نویس مربوط می‌شود که چگونه با آدم‌هایش روبه‌رو و تا کجا با آنها همراه شود. «علیرضا امینی» ترجیح می‌دهد در نقطه‌ای فاصله گرفته از کانون سنت و به دور از هرگونه خوشبینی واهی، با دو زوج جوان پریشان و جدافتاده‌اش درگیر شویم. ولی حسن فتحی و علیرضا نادری به آدم‌های برگزیده خود این فرصت را می‌دهند تا یکدیگر را پیدا کنند. زوج‌های مشوش و جنون‌زده «پنج دقیقه تا عصر پاییز» قربانیان جامعه در حال گذاری هستند که رشدشان عقیم مانده، ولی قهرمان خاکستری و در مظان اتهام فیلم «کیفر» (سیامک) نمی‌خواهد وا بدهد و حقانیت خودش را در گذر از هزارتوی هولناک شهر معاصر به ما تثبیت می‌کند. زمانی سینمای «خیابانی و شهری» ما در انحصار افراد مطرود و تیپاخورده‌ای بود که هویت اجتماعی شاخص و پایگاه خانوادگی مستحکمی نداشتند. حالا در این زمانه، آدم‌های تابلوشده «طبقه متوسط» را می‌بینیم که سعی دارند بر کابوس‌ها، تردیدها و سوءظن‌های پایان‌ناپذیرشان غلبه کنند و مانع از فروپاشی بنیان خانواده شوند.

آخرین پیشنهاد: ترجمه‌های این مترجم جوان را بخوانید

سوختن در آب، غرق شدن در آتش

پیروز کلانتری

ترجمه‌های پرشور، پرتاثیر و درگیرکننده مترجم جوان، پیمان خاکسار را حتماً بخوانید (چند کتاب شعر و داستان از چارلز بوکفسکی، رمان یکی مثل همه فیلیپ راث، ...). او تا حالا کجا بوده است؟! مترجم کاربلد و دقیق زیاد داریم، اما کم برمی‌خوریم به مترجمی که به لحن و صدای درون نویسنده راه یابد و آن را با ما درمیان بگذارد. پیمان خاکسار در همین اول کار نشان داده که تنها یکی مثل همه آن مترجمان کاربلدمان نیست و از آن معدود مترجمان پیگیر و دریافت‌کننده «آن» اثر و واسطی است که قرار است واسطه نباشد و گم باشد و چون رودی غلتان بر سنگریزه‌های زلال‌کننده و صفابخش آبی جاری، ما را به ذهن و زبان پنهان و درون نویسنده پیوند دهد و با او چهره‌به‌چهره کند. ما که مستندسازیم و در فیلم‌های مشاهده‌گرمان قرار می‌شود که درمیان نباشیم و گم باشیم و تماشاگر را با شخصیت و موقعیت درون فیلم‌مان چهره‌به‌چهره کنیم، خوب حس می‌کنیم و می‌دانیم که این وضعیت، چه مایه از شور و احساس درون و در کشاکش بودن با آن شخصیت و موقعیت را طلب می‌کند و با دانستن صنعت و رموز کار و کاربلدی صرف شدنی نیست و به وجود و تبلور صدا و ندایی از درون فیلمساز (و در اینجا مترجم) گره می‌خورد که عیان و تعریف‌بردار نیست؛ اما کار خودش را می‌کند، اگر موجود و در غلیان باشد. شعری از بوکفسکی با ترجمه خاکسار از کتاب «سوختن در آب، غرق شدن در آتش» را با هم بخوانیم:

تباهی
ویلیام سارویان گفت:
من زندگی‌ام را با دوبار ازدواج، ولی عملاً
با یک زن تباه کردم
ویلیام عزیزم، همیشه راهی برای تباه
کردن زندگی‌هایمان هست
بسته به اینکه چه چیز یا چه کس
اول پیدایمان کند
ما همیشه رسیده و آماده چیده شدنیم
زندگی‌های تباه شده خیلی عادی‌اند
چه برای عاقلان، چه برای عوام
فقط وقتی که می‌فهمیم زندگی ما هم جزء تباه
شده است
تازه درک می‌کنیم
آنها که خودکشی می‌کنند، الکلی‌ها، دیوانه‌ها،
زندانی‌ها، موادفروش‌ها و بقیه
همان قدر جزء ذات زندگی‌اند که
گلایل، رنگین‌کمان، توفان
و ظرف خالی آشپزخانه

پیشنهاد: نظرتان را بنویسید؛ نگویید

چگونه انگشت‌نمای شهر نشوید

شادمهر راستین

چند روز پیش دوست خبرنگاری از روزنامه «شرق» تلفنی با من تماس گرفتند و برای ستون پیشنهاد مطلبی خواستند که من یک اشتباه بزرگ انجام دادم؛ اشتباهی که باعث شده شفاف و صریح اعلام کنم دوستان لطفاً تلفنی (بدتر از همه با موبایل) آن هم بین دو کار، پشت چراغ قرمز و بدون فرصت و مهم‌تر از همه بدون کنترل مطلب قبل از چاپ، با هیچ‌کس، جدی می‌گویم با هیچ‌کس، مصاحبه، گپ، مشاوره خبری یا هر اسم دیگری که دارد و من نمی‌دانم، انجام ندهید. وگرنه ناخواسته بین دوستان انگشت‌نما می‌شوید که تو همه جا می‌گویی نافه پرچم فرهنگی امروز ماست چرا آن را با نیازمندی‌های همشهری مقایسه کردی. هرچه می‌گویم دوستان، من گفتم اگر می‌خواهید وضعیت پنهان اقتصادی کشور را ببینید نیازمندی‌های همشهری را ورانداز کنید و اگر می‌خواهید برخلاف نظر بعضی‌ها که به سکوت و رخوت فرهیختگان معترض هستند، جوابی بدهید نافه را بخوانید که محصول واقعی فرهنگی این روزها به شمار می‌رود دیگر کسی نظر شما را قبول نمی‌کند. البته اینکه نافه چه بوده و چه شده جای بحث دارد اما باز تصریح می‌کنم نه «شرق» مقصر است، نه دوست خبرنگار چراکه خودکرده را تدبیر نیست پس نظرتان را بنویسید، ابراز نظر شفاهی را به منتقدان شفاهی ساکن در صدا و سیما ارجاع دهید.

در گذر زمان: برای سالروز تولد هانیبال الخاص

هیچ‌شان به کف اندر نبود به جز باد و به جز خون خود

بهرام دبیری

الخاص مانند هر هنرمند روشنفکری عاشق جهان است. عاشق آدمیزاد است و عاشق طبیعت. عاشق صلح و دوستی است و در این کشاکش پرپیچ و چم و خطر زندگی جامعه انسانی، همواره لازم می‌شود که تو به عنوان یک شهروند موضع بگیری. همین. و این موضع همیشه عدالتخواهانه است. سیاست آلودگی دارد و هنرمند مراقب منزه بودن خویش است. حافظ به شکلی سیاسی و خیام به شکلی دیگر. پابلو نرودا به شکلی سیاسی و نیما به شکلی دیگر و کمال‌الملک هم. هزاران نام دیگر در این فهرست است که شما می‌دانید، اما هیچ‌کدام ایشان به معنای آدمیزاد حزبی معنا ندارند. این شیدایان بهروزی آدمیزاد ورای ظرفیت‌های یک حزب می‌اندیشند و کار می‌کنند. به گمان من تفسیر یک هنرمند و گنجاندن او در محدوده سیاست‌های یک اندیشه سیاسی کوته‌نظری است اگر کینه نباشد. ببینید اکثر هنرمندان و روشنفکران همه جهان در قرن بیستم به جنبش چپ واکنش نشان دادند. انقلاب اکتبر مدعی بود که همه کبک‌های جهان را در ماهیتابه کارگران می‌خواهند. سیاست یک حرفه است و البته که هیچ وجه مشترکی با هنر ندارد، هنر یک مفهوم آرمانی است و در سیاست آرمانی بودن شکست خوردن است. هنرمندان و روشنفکران جهانی از آن رو نسبت به جریانات سیاسی چپ علاقه‌مندی نشان دادند که این جریان مدعی عدالت و آزادی و حقوق انسانی آدمیان بود، و شما می‌دانید میان گفته‌ها و کرده‌ها اغلب دره‌های عمیقی وجود دارد. سیاستمدار نسبت به حوادث و جریانات در زمان و مکان معلوم پاسخ می‌دهد، هنرمند به تمامی نیازهای عاطفی آدمیزاد پاسخ می‌دهد و زمین و زمان نمی‌شناسد. اگر هنرمندی جذب حزب سیاسی می‌شود به دنبال مال و مقام و قدرت نیست، بلکه برعکس، این احزاب و جریانات سیاسی هستند که از همبستگی نام یک هنرمند بهره می‌برند. هنرمند به هر سیاستمداری که مدعی عدالت و برابری، آزادی و انسان‌دوستی و احترام به طبیعت باشد، علاقه‌مندی نشان می‌دهد و هنرمند فقط تا همین جا و فقط تا همین جا سیاسی است و نه بیشتر. او هیچ پیمان گسست‌ناپذیری با هیچ اندیشه سیاسی ندارد. اینکه یک هنرمند چه گرایش سیاسی داشته باشد، به ما مربوط نمی‌شود، تنها کار او و آثاری که باقی می‌گذارد برای ما معنی دارد. سالوادور دالی نقاش معروف عضو حزب فاشیست اسپانیا بود، و پابلو پیکاسو هموطن او که از سیاه‌کاری‌های نازی‌ها و فاشیسم به ستوه آمده بود، رفت و عضو حزب کمونیست فرانسه شد. البته سالوادور دالی شرور تنها یک نمونه است. بقیه نام‌های بزرگ قرن بیستم راه پیکاسو را رفتند. هنرمندان ایرانی از این قاعده جهان مستثنی نبودند و آنها که وارد عمل مستقیم سیاسی شدند به قول شاملو: «هیچ‌شان به کف اندر نبود به جز باد و به جز خون خود».

پیشنهاد و ضدپیشنهاد: فوتبال جام جهانی را ببینید، فیلم مبتذل نبینید

سخن از درختان گفتن جنایتی بیش نیست

جهانگیر کوثری

۱- تماشای بازی‌های جام جهانی را از دست ندهید. جام جهانی فوتبال پدیده‌ای تاثیرگذار در عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی است. فوتبال بر توانمندی انسان‌ها استوار است و هر انسانی با هر رنگ پوست، مذهب، مسلک و نژادی در آن از قانون برابر بهره‌مند می‌شود. در جام جهانی بزرگ‌ترین و پیشرفته‌ترین کشورهای دنیا با دورافتاده‌ترین و فقیرترین کشورهای آفریقایی مسابقه می‌دهند. اتفاقاً در مسابقات جام جهانی اروپا و امریکا و روسیه و چین قدرتمندترین کشورها نیستند، چه بسا که چین و روسیه با همه اقتدارشان در حوزه سیاست، در جام جهانی حضور ندارند. پس تماشای مسابقات جام جهانی را به دلیل ویژگی‌های استثنایی‌اش از نظر اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ورزشی از دست ندهید. مهم‌تر اینکه نوزدهمین دوره مسابقات جام جهانی در کشوری برگزار می‌شود که قرن‌ها در آتش آپارتاید سوخته و نیمه‌جان شده است. آنها بدون توجه به تاریخ پرتنش گذشته خود میزبان سفیدپوستان، سیاهپوستان، زردها، سرخپوستان امریکای جنوبی و مردان نیوزیلندی آن سوی اقیانوسیه هستند. این اثبات حقانیت کشوری است که با مبارزه و رهبری نلسون ماندلا به آرزوهای دور خود دست یافت و رویاها را به حقیقت تبدیل کرد.

۲ – با وجود محدودیتی که از نظر انتشار کتاب‌های قابل تعمق وجود دارد، خانواده‌ها می‌توانند با انتخاب رمان‌ها، مجموعه شعرها و کتاب‌های تحقیقی نویسندگان متعهد که وجدانی بیدار دارند، به آینده ادبیات نسل جوان کمک کنند. حتی خرید یک کتاب نگرانی‌ها و دغدغه‌های اقتصادی جامعه کتاب‌نویس را که در حیطه ادبیات از جان و عمر خود مایه می‌گذارند، کم می‌کند.

۳- خانواده‌های ایرانی برای حفظ فرهنگ ایرانی خودشان و برای اینکه دچار نزول فرهنگی نشویم به فرزندان فامیل، به دوستان و آشنایان خودشان توصیه کنند که از رفتن به سینما و دیدن فیلم‌های مبتذل، سخیف، بی‌محتوا و ضدارزش جلوگیری کنند. به دلیل اینکه سینما خیلی آرام و به طور نامرئی تاثیرات ذهنی و فرهنگی خود را به فکرهای جوانان تحمیل می‌کند. با توجه به تاثیرگذاری این ابزار فرهنگی و پدیده هنری بهتر است با ایجاد سلیقه قابل قبولی از نظر محتوا و ساختار به سمت انتخاب فیلم‌های نسبتاً ارزشمند تغییر مسیر دهیم تا نقشی هر چند کوچک در ساختن فرهنگ آینده این خاک داشته باشیم.

گزارش آخر: آیا فاطمه معتمدآریا ممنوع‌التصویر شده است

هشدارهای دستگاه‌های نظارتی

درست یک روز بعد از پایان سریال «آشپزباشی» معاون سیمای جمهوری اسلامی درباره ممنوع‌التصویر شدن فاطمه معتمدآریا صحبت کرد. میرباقری روز گذشته در حاشیه نشست برنامه‌های تابستانی گفت: «در خصوص ممنوع‌التصویر شدن، دستگاه‌های نظارتی هشدارهایی داده‌اند که در صورت قطعیت اعمال خواهد شد.» این خبر در حالی روی خروجی خبرگزاری فارس قرار گرفت که پیشتر رجانیوز سایت منتسب به اصولگرایان از ممنوع‌التصویر شدن این بازیگر بعد از پایان پخش سریال «آشپزباشی» خبر داده بود. رجانیوز روز دوشنبه قبل از پخش آخرین قسمت سریال «آشپزباشی» از تذکر شورای نظارت بر صدا و سیما به ضرغامی مبنی بر فعالیت فاطمه معتمدآریا در تلویزیون خبر داد: «شورای نظارت بر صدا و سیما در نامه‌ای به رئیس این سازمان با استناد به بند ۱۵-۲ آیین‌نامه سیاست‌ها و ضوابط ناظر بر تولید، تامین و پخش برنامه‌ها از ضرغامی خواست که از ادامه فعالیت معتمدآریا در برنامه‌های سازمان جلوگیری شود.» در بند ۱۵-۲ آیین‌نامه سیاست‌ها و ضوابط برنامه آمده است: استفاده از بازیگرانی که به سوءسابقه شهرت دارند، در برنامه‌ها ممنوع است. ادامه خبر رجانیوز ازدستور ضرغامی برای ممنوع التصویرشدن معتمدآریا حکایت می‌کرد: «در واکنش به این نامه، عزت‌الله ضرغامی رئیس سازمان صدا و سیما به مرتضی میرباقری معاون سیما دستور داده است که عین نظر شورای نظارت اعمال شود. این دستور قاعدتاً پس از پایان سریال آشپزباشی اعمال می‌شود و از فعالیت او در برنامه‌های جدید جلوگیری می‌شود.» اوایل خردادماه، پیرو انتشار خبری در سایت جهان مبنی بر حضور فاطمه معتمدآریا بدون رعایت حجاب اسلامی و بستن دستبند سبز در جشنواره کن رئیس مجمع روحانیون مجلس خواستار ممنوع‌التصویر شدن این بازیگر در سینما و تلویزیون شد. حجت‌الاسلام محمدتقی رهبر با بیان اینکه تصاویر افرادی که با ظاهری برخلاف عرف و شرع نظام مقدس اسلامی در مجامع بین‌المللی ظاهر می‌شوند نباید از رسانه ملی پخش شود، گفت: «حتی اگر از این افراد فیلم‌های ضبط‌شده‌ای موجود است بعد از این مساله نباید اجازه پخش این فیلم‌ها از رسانه ملی و حتی سینما داده شود.» رهبر ممنوع‌التصویر شدن این هنرپیشه را کمترین خواسته نمایندگان روحانی مجلس دانست و گفت: «مجمع روحانیون مجلس این مساله را بررسی خواهد کرد و مسوولان امر را مورد بازخواست قرار خواهد داد.» اما بلافاصله بعد از انتشار این خبر همسر معتمدآریا با نوشتن نامه‌ای به انتشار این خبر اعتراض کرد. احمد حامد در بخشی از نامه‌اش نوشته است: «هفته گذشته یکی از سایت‌های غیرمجاز در اقدامی غیرمسوولانه و شیطنت‌آمیز خبری تحت عنوان حضور فاطمه معتمدآریا با مچبند سبز در جشنواره کن را منتشر کرد. در متن خبر، تصویری که اینجانب از ایشان دیدم در محل غرفه فروش لوازم آرایش بانوان به طور خصوصی گرفته شده بود با چند حلقه النگوی بدلی رنگارنگ زرد و قرمز و آبی و... متاسفانه روز گذشته تیتر همین خبر که تنها چند ساعت روی سایت مذکور وجود داشت دستمایه سخنرانی یکی از نمایندگان محترم مجلس برای هجوم علیه ایشان شد. اینجانب ضمن تقبیح عملکرد نابخردانه و موذیانه سایت مذکور انتظار دارد استناد به مطالب این‌گونه شبکه‌ها و اشاعه مندرجات آنها که برای اکثریت جامعه قابل دسترسی نیستند و قانوناً غیرمجاز هستند مبنای قضاوت مسوولان محترم قرار نگیرند.» اما انگار نامه احمد حامد تاثیر چندانی نداشته است. گرچه میرباقری از قطعیت ممنوع‌التصویری معتمدآریا سخن نگفته است اما به هرحال این اولین بار است که مسوولان درباره ممنوع‌التصویر شدن در صدا و سیما به صراحت سخن می‌گویند. پیش از این همواره خبرهایی از این دست یا با تکذیب مسوولان امر یا با عدم پاسخگویی و واکنش آنها روبه‌رو می‌شد.

کاف‌های معنی‌دار مصاحبه‌کننده

سیدعلی میرفتاح
mirfattah@yahoo.com

کرگدن‌نامه

مصاحبه تلویزیونی رئیس‌جمهور سر و صدای کمی نداشته. توی این دو، سه روز هرجا رفتم و هر که را دیدم و هر روزنامه‌ای را که به دست گرفتم و هر سایتی را که باز کردم، بحث گفته‌ها و نگفته‌های دکتر احمدی‌نژاد بود. این بار هم مثل بعضی دفعات دیگر، دایره نقد به منتقدان حرفه‌ای و همیشگی دولت محدود نماند و تا مرز دوستان نزدیک و هواداران جدی دولت دهم پیش رفت. من وارد دعوای حجاب و نقد طرفین نمی‌شوم و فکر می‌کنم در هر شرایطی بحث سیاسی حجاب، مقدم بر بحث اعتقادی و اخلاقی آن است و به همین جهت ورود به آن مستلزم موضع‌گیری سیاسی و ورود به دعوای جناحی است، هر چند مقام مراجع، اجل از این دعواهای سیاسی و جناحی است. علی‌ایحال این بحث به سادگی بحثی نیست که در سال‌های قبل و در ابتدای انقلاب جریان داشت، خاصه اینکه به اعتقاد دولت و طرفدارانش بخشی از بدحجابی جامعه حاصل تلاش سازماندهی‌شده گروه‌های برانداز است و طبیعی است که ریشه این برانداز‌ها به دشمنان خارجی نظام جمهوری اسلامی مربوط شود. فکر می‌کنم اگر اتفاق خاصی نیفتد، این بحث از آن بحث‌های ادامه‌دار باشد و قضیه به همین سادگی- مثل یک اظهارنظر در مصاحبه تلویزیونی- حل و فصل نشود و همچنان که رئیس‌جمهور گفت باید منتظر تذکر جدی رئیس دولت باشیم و از آن طرف هم باید ببینیم که منتقدان چه خواهند گفت و چه خواهند کرد.

از اینها گذشته اما در مصاحبه اتفاق دیگری هم افتاد که من آن را- در خوشبینانه‌ترین شکل- به غیرحرفه‌ای بودن و نابلدی مجری زن برنامه مربوط می‌کنم. اگرچه نوع مصاحبه مرتضی حیدری هم جای بحث دارد و از لحاظ رسانه‌ای جای نقد و اشکال کم ندارد، اما گاف مجری زن را نمی‌توان ندیده گرفت و با سکوت از کنارش رد شد. مجری زن به دفاع از هویت صنفی بانوان دعا می‌کند که کاش در کابینه بعد هم یک وزیر اقتصاد زن داشته باشیم که رئیس‌جمهور بر این آرزو از صمیم قلب اظهار امیدواری می‌کند، اما آیا کابینه بعد را هم قرار است دکتر محمود احمدی‌نژاد ارنج کند؟ اظهار امیدواری رئیس‌جمهور می‌تواند معنای خاصی نداشته باشد و صرفاً اظهار امید یک شهروند باشد که از حضور بانوان در کابینه نه‌تنها بدش نمی‌آید، بلکه در بعضی امور زنان را به مردان ترجیح می‌دهد، اما این گفته مجری زن و اظهار این خواهش برای کابینه بعد- یعنی کابینه یازده- چه معنی می‌تواند داشته باشد؟ طبیعی است که اولین سوالی که به ذهن بیننده برسد این باشد که مگر دور بعد هم دولت را همین رئیس خواهد گرداند؟ پس منع قانونی چه می‌شود؟

من قبول دارم که مصاحبه‌گر حرفه‌ای نداریم. حیدری که می‌توانست یک مصاحبه‌کننده حرفه‌ای توانا و مسل